



انتشارات پاسولی



گری ضیا الہی

— —

Handwritten scribble consisting of several horizontal lines, a vertical line crossing them, and some illegible characters.

Hadi Zia'-od Dini	ضیاءالدینی، هادی
هادی ضیاءالدینی (طراح - نقاش) // هادی ضیاءالدینی: مترجم سونیا رضاپور. تهران: یساولی، ۱۳۸۸. ۹۶ ص: مصور.	
ISBN 978-964-306-490-7	فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
Hadi Zia'-od Dini	عنوان اصلی:
	۱. نقاشی‌های ایرانی - قرن ۱۴. رضاپور، سونیا، ۱۳۴۸ - مترجم.
چاپ دوم: ۱۳۹۰.	
۷۵۹/۹۵۵	NC ۹۸۹/ض ۸۶۴
۱۷۴۲۴۷۱	کتابخانه ملی ایران



هادی ضیاءالدینی	Hadi Zia'-od Dini
طراح: هادی ضیاءالدینی	© 2010, 11 by Yassavoli Publications, Tehran
ترجمه انگلیسی: سونیا رضاپور	Painter: Hadi Zia'-od Dini
تفکیک رنگ: فرآیند گویا	English Translator: Sonia Rezapour
لیتوگرافی: نقش آفرین	First Edition: 2009, Rang-e Panjom
چاپ دوم: ۱۳۹۰، رنگ پنجم	Bazaarcheh Ketab, Enqelab Ave. , 13146, Tehran , Iran.
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه	Tel.: (9821) 66461003 Fax: (9821) 66411913
ناشر: انتشارات یساولی	78, Karim Khan Ave. , Tehran , Iran .
تهران: میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۳، شماره: ۶۶۴۱۱۹۱۳	Tel.: (9821) 88300415 Fax: (9821) 88832038
تهران: خیابان کریم‌خان، پلاک ۷۸، تلفن: ۸۸۳۰۰۴۱۵، شماره: ۸۸۳۲۰۳۸	info@yassavoli.com
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۶-۴۹۰-۷	www.yassavoli.com
بها: ۷۰۰۰ تومان	ISBN: 978-964-306-490-7
حق چاپ محفوظ	All rights reserved.

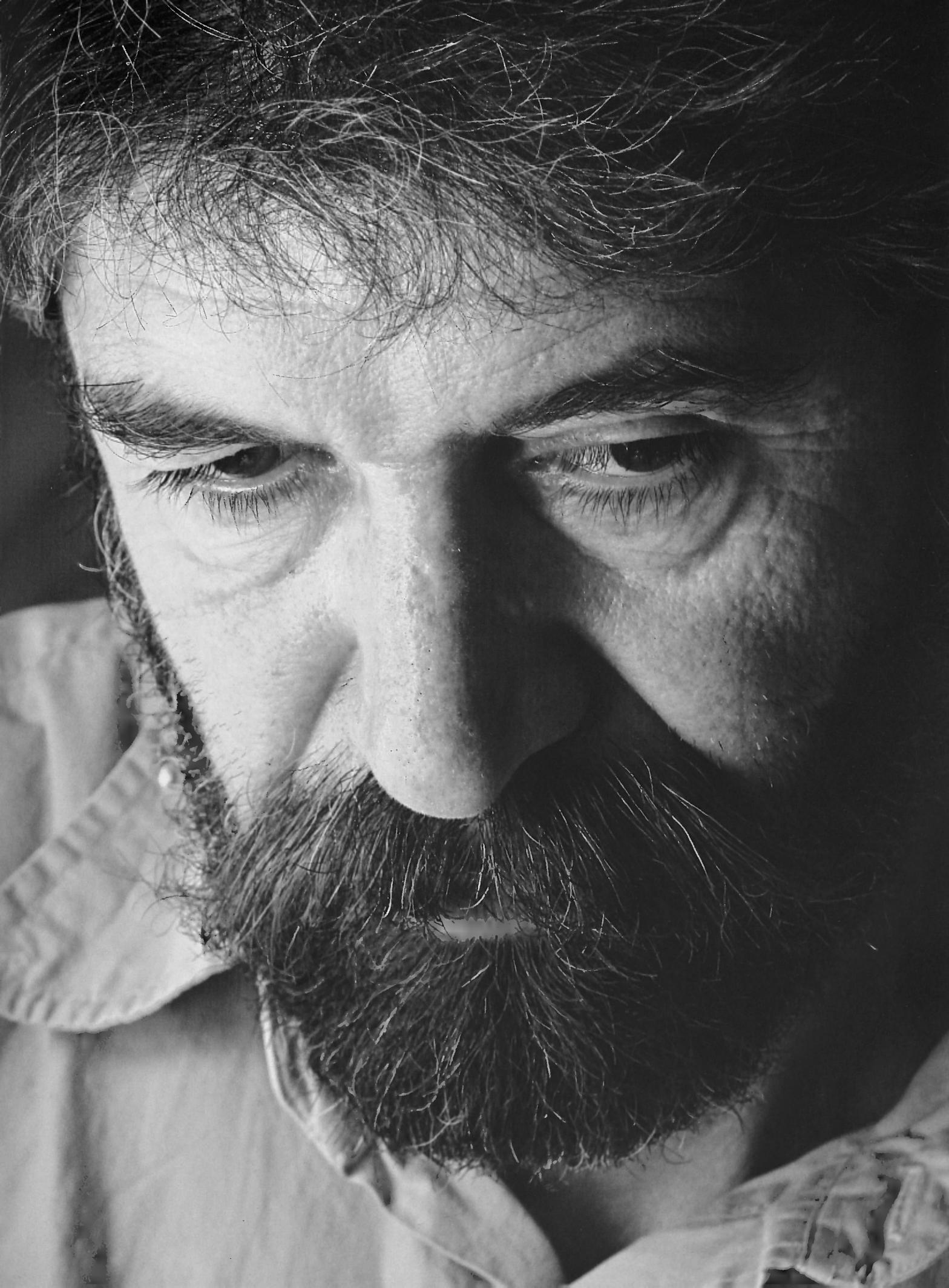
هادی ضیاءالدینی

طراح، نقاش و مجسمه‌ساز

۸۸
۸۸



انتشارات ساقل



تقدیم به آن که می‌گفت: طراحی کنید. طراحی کنید، آنقدر که خسته شوید. حال طراحی کنید تا رفع خستگی کنید و ...
«به استاد بزرگوارم هانیال الخاص»

پس از سال‌ها کار طراحی، حال، مصرانه بر این باور پایبندم که شیوه‌ی کار ذهنی، کوتاه‌ترین فاصله‌ای است که طراح برای رسیدن به «جان مطلب» می‌تواند برگزیند.

هر چند مشق‌هایم از روی طبیعت و مدل زنده، غیرقابل شمارش است، اما آثار چاپ شده در این کتاب مجموعه‌ای است از کارهای ذهنی‌ام که نشان از زندگی، رفتار و روابط آدم‌هایی دارند که در میانشان زیسته‌ام و دوستشان دارم. شاید به همین خاطر است که بودن و شدن در کنار آنها را هیچ‌گاه بر مرکز نشینی ترجیح نداده‌ام.

هرگز میان «چه چیز را کشیدن» و «چگونه کشیدن» یکی را برنگزیده‌ام. برایم موضوع و محتوا به همان اندازه اهمیت داشت که تبدیل آن به هنر، زیرا می‌دانم، گرایش به هر کدام، در واقع لغزش در گزارش‌گرایی و یا فرمالیسم به معنای کلی آن خواهد بود.

تلاشی مداوم داشته‌ام تا در جریان داده‌های عصر خود باشم اما برتری میان کهنه و تازه، و جدید و قدیم برایم معنایی نداشته است و چیزی به ماهیت هنری افزوده و یا کم نمی‌کند. «یک اثر، یا هنر است یا نیست. پس انتخاب آثار حاضر در این کتاب، صرفاً به خاطر هم‌سنگ بودن آنها و تفاوتشان با تجربه‌های تازه‌ام بوده است».

می‌خواهم صمیمانه از تمام اساتید دانشکده و یا هر کسی که کلمه‌ای به من آموخته، تشکر کنم و نیز سپاس خود را نثار آنهایی کنم که بدون اجازه و بی‌خبر، از تمام حالات و حرکاتشان در کوچه و خیابان و ... طراحی کرده و چیزها آموخته‌ام.

هادی ضیاء‌الدینی

۸۸
۴



هادی ضیاءالدینی بسیار عزیزم؛

زمانی دارم درباره‌ی تو حرف میزنم که بیشتر از همیشه تو را دوست دارم و برایت - سوای رابطه آشنایی و کتاب طراحی‌هایت که می‌خواهم مقدمه‌ای برایش بنویسم - بسیار احترام قائلم. این مقاله باید مبادله‌ی حرف‌هایی بین من و تو باشد و چندین بار باید ذهن و پشت ذهن را پس و پیش کنم تا آنچه را لازم است، برای جوانانی که این کتاب را ورق می‌زنند، بگویم.

می‌دانی، من هیچ‌وقت به نبوغ، به الهام، یا به لحظه‌ای آسمانی، تا فرشته‌ای دست طراح را بگیرد و برایش شاهکاری بیافریند، باور ندارم. نبوغ و الهام را در خواستنِ درست، و در عشق به کار می‌دانم. روز به روز، بدون هیچ تعصب حرفه‌ای، بیشتر معتقد می‌شوم که طراحی، ذاتی‌ترین خصلت آدمی است.

در معلمی، حرف اصلی من این بوده است که کسی که می‌خواهد خود را هنرمند هنرهای تصویری بداند، باید مدام طراحی کند. این سفارش را به همه کرده‌ام: اگر می‌خواهی طراح بشوی، باید به خودت قول‌هایی بدهی و مرتب مشق و تمرین کنی. مثلاً:

- این ماه، روزی صد اثر طراحی خواهم کرد.

- سه هزار طراحی از یک دست خالی در یک ماه.

- هزار طراحی از دستی که مدادی را با دو انگشت گرفته است، سه انگشت، یا با تمام مشت.

- طراحی از حیوانات اهلی، اسب، بز، گاو، گربه تا شترمرغ.

- ماهی طراحی یک چهره از خود در آینه.

- طراحی چهره‌های اقوام و دوستان تا حدی که از حفظ هم بتوان شباهت‌ها را درآورد.

- طراحی از حافظه، از خیال.

این مشق و درس من بوده است. تو از شاگردانی بوده‌ای که تمام این تمرینات را بیشتر از حد خواست من انجام داده‌ای، حتی تا جایی که به حد خواست خودت رسیده‌ای و این تجربه را به شاگردانت هم منتقل کرده‌ای. جمله‌ی معروف توست از حرف‌های من که آن را برای دیگران تکرار می‌کنی: «هادی ضیاءالدینی تنها شاگردی بود که مرا به خاطر دیدن تعداد زیاد طراحی‌هایش خسته کرد.»

تو خواهستی دیگر مرا هم برآورده کرده‌ای که خیلی از شاگردانم نکرده‌اند. برای تو طبیعی و آسان بود که برای ادامه‌ی آموختن، رفتن به دانشگاهی در فرنگ، در غربت یا دورتر از شهر زادگاهت را هوس نکنی. تو تنها شاگرد من بودی که بیشتر از حد من (صحبت، همه از کمیت است) شاگردانت را به مقام طراح خوبی رسانده‌ای. جدا از من، تو در سهم بزرگ هنر تصویری که مجسمه‌سازی است، خود را به جایگاهی رسانده‌ای که من در شکوفایی و ماندگاری و بهتر شدنش تردیدی ندارم.

در این جا می‌خواهم درباره‌ی استعداد هنرمند ماندن یا نماندن، حرف‌های تازه‌ای بزنم و برای این کار، حاشیه‌ای خواهم رفت که به من و تو یا به موضوع قومیت ربط دارد. تاریخ انسان اجتماعی، رنسانس و دوران‌های طلایی زیادی داشته است. در هر دوره‌ای که انسان، در امر پیشرفت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و انسان‌دوستی، به اندیشه‌ی نوینی رسیده است، به مسئله‌ی طبقاتی مددی رسانده و یک دوره‌ی طلایی به وجود آورده است. چند نمونه را جسته و گریخته مثال می‌آورم:

۱- پیدایش اندیشه‌ی نوینی که مخالف این شعار بود: «تربیت، نااهل را چون گردکان بر گنبد است» معلوم شد که فرزند حرام‌زاده حتماً دزد یا قاتل نمی‌شود.

۲- پیدایش اندیشه‌ی نوینی که معتقد به برابری استعداد نژادهای مختلف، و مخالف با این نوع مثال‌های عامیانه‌ی هزل‌آمیز بود: «سیا، سیا، خونه‌ی ما نیا، عروس داریم، بدش میا» معلوم شد که رنگ پوست آدم‌ها، ربطی به برتری یا پستی آنها ندارد.

۳- زمانی که انسان - مثلاً یک نقاش - به شناخت طبقاتی رسید، معلوم شد که به تصویر کشیدن یک آدم فقیر، کمتر از به تصویر کشیدن یک زن زیبای اشراف‌زاده نیست.

۴- زمانی که جامعه‌شناسان یا هنرمندان به برتری نسبی هنر بومی توجه کردند، معلوم شد که آثار ظاهراً ناکامل آنان - یا عین واقعیت نبودن این آثار - نه تنها نقص نیست بلکه خلاق‌تر و الهام‌بخش‌ترند.

۵- و نیز نقش و اهمیت نهضت ملی‌گرایی که از اروپا آغاز شد و بعد به قاره‌های دیگر رسید. بدیهی است اثرات این نهضت، دیرتر نصیب اقوام و ملت‌هایی شد که کشوری به نام یا به زبان خود نداشته‌اند.

به باور من، تاریخ انسان اجتماعی، در این پنجاه سال آخر عمر من، به شکوفایی خود رسیده است. این را هم اضافه کنم که اشاره‌ی من به دوره‌ی درک زیبایی هنر بومی، بیشتر مربوط به دوره‌ای است که تحت تأثیر پیکاسو، به تولد کوبیسم یا اقتباس از هنر افریقایی یا هنر سرخ‌پوستان انجامید.

حالا لازم است سهمی را که به من و تو ربط دارد، بهتر بسط دهم تا برای مقدمه‌ی کتاب تو مناسب‌تر باشد. ادب ما، تکبر یا از خودراضی بودن را عیب می‌داند. من همیشه کوشیده‌ام نبوغ و استعداد خارق‌العاده‌ی یک نقاش را به خودم و عزیزی چون تو نسبت ندهم. دوست دارم مهربانی و عشق به قوم، آداب، رسوم و زبان را اشتیاقی فرض کنم که می‌تواند کودکی را نابغه نشان دهد.

من طراحی تو را، نقاشی تو را و آنچه که تو خواهی کشید و تو انجام خواهی داد را در این برهه از رنسانس قومی‌ات، ماندنی می‌دانم. در این واژه‌ی «ماندنی»، اطمینان و غروری هست که مرا می‌لرزاند. مدام به خود نهیب می‌زنم که مبادا یاوه گفته باشم. این تکبرها و تواضع‌ها، از منظر فرویدی همیشه باید امواج خود را در انسان امروزی داشته باشند. نوعی ساده شدن و تکبر نداشتن هوشمندانه، درست‌تر است. حالا با این مقدمات می‌توانم بگیریم:

هادی ضیاءالدینی طراح است. طراح پُرکاری است. ویژگی‌های خوب طراحی‌های او در این چند واژه خلاصه می‌شوند: تند، روان و بدیهه‌سرا. یکی از استعدادهای او - که تا به حال به خودش نگفتم و حالا می‌گویم - این است که حافظه‌ی عجیبی در طراحی کردن دارد. نظیر آن را در هیچ‌کس ندیده‌ام. او قیافه‌ها را، نوع لباس‌ها را، طرز نشستن‌ها و بسیاری حالت‌ها را در حافظه دارد و این ویژگی به او کمک می‌کند تا آنها را بی‌نیاز از مشاهده و تکرارشان، به تصویر بکشد. لباس و روسری‌های کُردی و نقش و نگارشان به سادگی در مقابل چشم‌هایش حضور می‌یابند و او آنها را طراحی می‌کند. مکتب‌های امپرسیونیست و نیز رمانتیک را گاهی شیرین‌تر و لطیف‌تر از همه به دست می‌آورد. مهر او به تصویر مردم زادگاهش، بسیار دُرَدانه است. در فرنگ می‌دانم که هنرآموزان از مربی بودن می‌ترسند، چون به آن‌ها لطمه می‌زند. هادی مشکل لطمه خوردن را برای خودش حل کرده است. این آگاهی در معلمی او هم حضور دارد. هیچ‌وقت از تقلید هنرجویان از کارش نترسیده است. این بر خورد، آن نگرانی نوع فرنگی را خنثی می‌کند. مهم و درست‌تر این است که طراح در جسارت و در تجربه‌ای نو، از پدید آوردن طراحی بد نترسد. خطا کردن، معمول‌ترین نشان نرسیدن است. مهم‌ترین راز هنرهای تصویری - که هادی در پُرکاری‌هایش گفته است - بی‌ترس طراحی کردن است.

از کاربرد واژه‌هایی چون شیرین، دُرَدانه و مخصوصاً رمانتیک نگران نیستم. چون هر چه بیشتر می‌گذرد، می‌بینم که رمانتیک مکتبی است درست در مقابل کلاسیک، با وسعتی بی‌انتهای نوآوری یعنی ایجاد توازنی در مقابل خرد با واژه‌ای به نام مهر. از مهر یا عشق که آرزو دارد تا خرد، خط‌کش نشود، چه باک؟ من نوآوری‌های تو را در مجسمه‌هایت یا در طراحی‌هایت دیده‌ام: خط‌هایت آنگاه که نوک مداد به ندرت از روی کاغذ برداشته می‌شود، یا در خط‌هایی که بجای، به سرعت و کوتاه حرف می‌زنند تا باری از عواطف را بر کاغذ بریزند.

امیدوارم روزی که کتاب طراحی‌هایت به دستم می‌رسد، خون‌سردی لازم را داشته باشم. این حرف را هم در آخر بگیریم که من بیشتر از آنچه فکر می‌کردم عمر درازی داشته‌ام و بیشتر از آن را برای تو هم آرزو می‌کنم.

عروس و نوه‌های مرا مثل طراحی دوست بدار.

هانیال الخاص

آینده، حساسیت و همدلی

... ضیاءالدینی، پس از آن که تاخت و تازهایش را در قلمرو نقاشی کرده و مهارتی چشمگیر در عرصه‌ی طراحی به هم آورده، آمده است و می‌خواهد نظر من را درباره‌ی این طرح‌ها، مخصوصاً آنها که قصد چاپ کردن‌شان را دارد، بداند. تمامی ادراک من از هنر، برآمده از خواننده‌ها، دیده‌ها و تجربه‌هایی است که گرد آورده‌ام. به عنوان کسی که دستی بر آتش دارد، و فاصله‌ی دستش با آتش چندان هم زیاد نیست، تجربه کرده‌ام که نحوه‌ی نگرش کسی که خودش طراحی و نقاشی کرده باشد، با نگرش کسی که فقط درباره‌ی این هنر می‌نویسد، یا نقد می‌کند و یا با آن تجارت می‌کند، تفاوت دارد. نوشته‌هایی که برآمده از تجربه باشد، برگی به تاریخ هنر می‌افزاید و می‌تواند به عنوان گواهی بر هنر دورانی که در آن زیسته است، سندیت و کارآیی داشته باشد، اما در جایی که ما زندگی می‌کنیم نمی‌تواند موفقیت مادی را تضمین کند. تجربه‌ی هنری سبب می‌شود که کارهای دیگران و گذشتگان، با معیارها و آراء و اقوالی که اساسی و اصولی شمرده شده و مهر تأیید مراجع هنری جهان بر آن خورده، سنجیده شود. تجربه کردن آثار هنری گذشته، به داشتن آگاهی درباره‌ی گذشته خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل آوردن اثر هنری گذشته به زمان حال نیز هست. همیشه زمان حال همان اندازه بر گذشته تأثیر گذاشته است که گذشته بر زمان حال. اثر هنری هم مانند هر پدیده‌ای دیگر، موارد مصرف گوناگون دارد، اما از موضع و منظر هنرمند یک کالا نیست، بلکه پدیده‌ی زنده و زیاست و نمی‌تواند در حاشیه قرار بگیرد. ما این‌جا کاری با «چیزها» و «من درآورده»هایی که نقاشی و طراحی نامیده می‌شوند و فت و فراوان هم به چشم می‌خورند، نداریم. اثر هنری راستین دارای کیفیتی است که با هیچ زبان و بیانی توصیف‌شدنی نیست. مگر می‌شود بوی گل یاس و طعم سیب را برای دیگران شرح داد؟ به هر حال، ضیاءالدینی من را سر تاس نشانده و نظرم را خواسته است، اما پیشاپیش بگویم که در مکان و زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، این حرف‌ها نوعی دل‌خوشکنک است، هم برای ضیاءالدینی، هم برای من و هم برای کسی که احیاناً آن را بخواند.

پیش از پرداختن به طراحی‌های ضیاءالدینی باید به این نکته هم اشاره کنم که همیشه دو سوء تفاهم اساسی درباره‌ی طراحی وجود داشته است: اول این توهم که شاید الگو و مفهومی به نام «طراحی خوب»، یعنی شکلی از طراحی بنیادین و منطقی برای بازنمایی واقعیت وجود داشته باشد. دوم، این تصور رایج که تمام طراحی‌های استادان گذشته، با قوانین «طراحی خوب» که از سوی خود و گذشتگان‌شان وضع شده، انطباق و سازگاری داشته است. حال آن‌که چنین تصوراتی کاملاً بی‌اساس است. منطق طراحی هنری جور دیگری است؛ در تمام طول تاریخ و سنت‌های تجسمی، طراحی لیزی بوده که طراح از طریق آن و با رعایت انضباط‌های تجسمی، در زندگی پیرامون خود نگویسته است.

طراحی ضیاءالدینی حاصل دریافتی شفاف از هنر طراحی است و از دو منبع آشکار سرچشمه می‌گیرد: یکی، مفهوم سنتی طراحی و دیگری، تئوری و شیوه‌ی فردی او برای حل مسأله‌ای که برای خود مطرح کرده است. در بسیاری موارد این دو منبع، رها از جمود خلسه‌آمیز منریسم کلاسیک، به هم می‌آمیزند و شکل پیوستار حرکتی را پیدا می‌کنند که گاه با احساس و اندیشه و گاه با اختیارات مؤلف متوقف می‌شود. شکل گرفتن این طرح‌ها، حاصل نگاه مهربان طراح به مضمونی است که طراحی می‌کند. وقتی که این نگاه مهربان و همدلانه وجود داشته باشد، تشریک مساعی مضمون با طراح هم شکل می‌گیرد و انس و الفتی تجسمی پدید می‌آورد. ضیاءالدینی رها از تکلف‌های تجسمی، بی آن‌که قصد به رخ کشیدن قلم‌گردانی خود را داشته باشد و بدون آن‌که خود را پای‌بند مشاطه‌گری سبک و فرم کند، ساده و



صریح طراحی می‌کند. ظاهر فیگورهایش چنان است که گویی پس از گذراندن نوعی فرایند دگردیسی، شکل سازه‌های بنیادین اندام انسانی را پیدا کرده‌اند. پیداست که فیگورها را همان‌گونه که به ذهن‌اش خطور کرده‌اند، طراحی می‌کند و کارش، گسترش ابعاد مفهومی تصورات و کشاندن کیفیت یک واقعیت به ساحت واقعیتی دیگر است. فرایند این گشت و گذار به ساحت تجربیات تماشاگر هم نشت و نفوذ می‌کند و نوعی تجربه‌ی گذر از یک رویداد حسی، یا ایده به رویدادی دیگر را تداعی می‌کند. شکل بیرونی برخی از فیگورهایش به سبب حذف و کاهش‌های مداوم، شکل بقایای ایماژی را به خود گرفته‌اند که بخش بزرگی از آن، در ساحل دریای ذهنیت طراح، با موج‌های پی‌درپی نگرش هنرمندانه شسته شده است. با این‌که هیچ‌یک از این طرح‌ها شباهتی به مدلی که پیش رو داشته ندارند، هر کدام دلیل حضور خود را دارند و ساختار درونی‌شان دست‌نخورده باقی مانده است.

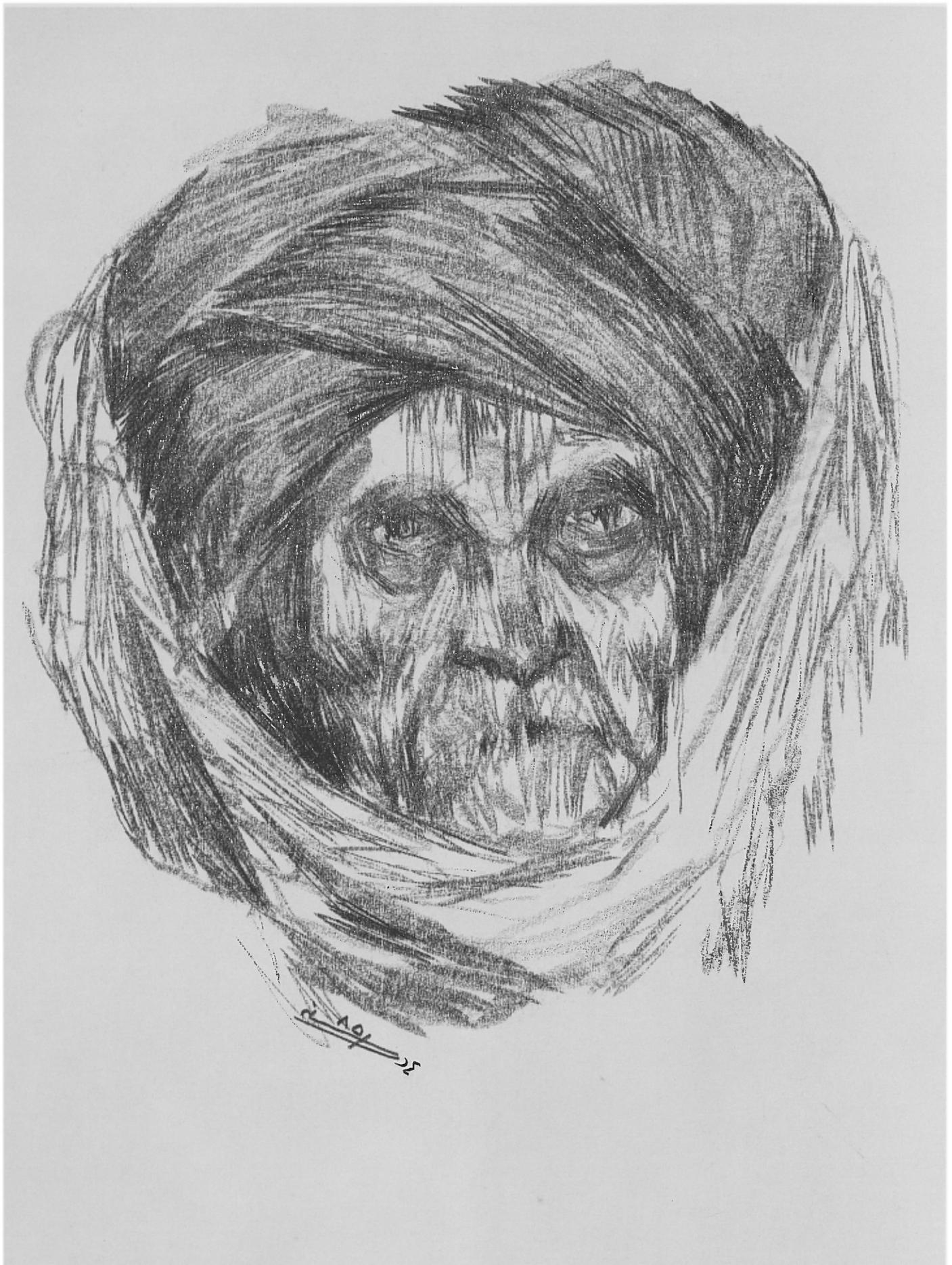
این سلسله طرح‌های ضیاءالدینی نشان می‌دهند که طراحی، یک فعالیت ساده و در عین حال پر رمز و راز است. طراحی، پدیدآوردن ایماژی است که حاوی و حاکی تعهد و درگیری است. هر طرح، ایماژی است که پس از حذف و کاهش‌ها و پاک کردن‌ها و دوباره کشیدن‌ها، بار دیگر آغاز می‌شود و شکل مرحله‌ی ذهنی و ابتدایی خود را بازمی‌یابد. از این رو، مرحله‌ی نهایی هر طرح، به بخش‌ها و ایماژهای از بین برده شده نیز اشاره دارد. هر طرح در سیلانی که گویی پایانی بر آن متصور نیست، جریان دارد - به ظاهر در سکون و سکوت نشسته است، اما همین سکوت است که حرف می‌زند و تأملات و اندیشه‌ی هنرمند را باز می‌گوید. کیفیت قابل تأمل طراحی‌های ضیاءالدینی این است که ظرفیت در برگرفتن اندیشه‌های او و تعبیرهای تماشاگر را دارد. در این طرح‌ها فقط آنچه ضرورت داشته به نمایش درآمده‌اند و نشان می‌دهند که هیچ‌گونه بیان هنری دیگر به اندازه‌ی طراحی انعطاف‌پذیر نیست. طرح‌های ضیاءالدینی به طرز همزمان نوعی انضباط تجسمی و ایجاز را به نمایش می‌گذارند، چنان‌که گویی تمام چشم و اندیشه‌ی طراح بر نقطه‌ی تماس ابزار طراحی بر سطح کاغذ تمرکز داشته است. طرح‌هایش گستره‌ی وسیعی از حسی بودن تا جدی بودن را دربر می‌گیرد؛ در حسی‌ترین موارد، هرگز اغماض و گذشت نمی‌کند و در جدی‌ترین موارد، سرشار از احساس و همدلی به نظر می‌آید. ساختار پرتوان و پرداخته‌ی طراحی‌های ضیاءالدینی حاصل آشنایی با ویژگی‌های اندام‌شناختی فیگور و کالبدشکافی طراحی است. در اغلب آنها نوعی استیلیزاسیون زیبایی‌شناختی همراه با تعلق خاطر آشکار نسبت به رئالیسم سبب می‌شود که به فرم‌های انسانی با نگاهی برآمده از میثاق‌های هنری بپردازد. اگر چه گاه برخی از طرح‌هایش شکل یک یادداشت سریع و سردستی را به خود می‌گیرد، اما در ایجاز و اختصار همین‌ها هم نوعی احساس احترام نسبت به کیفیت‌های تجسمی دیده می‌شود.

از این دیدگاه می‌توان در طراحی‌های ضیاءالدینی به چشم یک واقعیت زنده و حاضر و ناظر نگاه کرد و این نیست مگر به سبب کیفیت و تشخیص کارهای او. طراحی‌های ضیاءالدینی شکل‌های گوناگون دارد، اما عاملی که آنها را به هم پیوند می‌دهد نیرومندتر از عاملی است که میان آنها فرق و فاصله می‌اندازد. آنچه به کارش اهمیت می‌بخشد، فشرده‌گی و تراکم فرهنگی و فیزیکی آنهاست؛ فی‌البداهگی، سادگی و صراحت، ایجاز و توان تأثیرگذاری، تنوع تکنیکی و احترام به ابزار بیان تجسمی، عواملی است که به هنرش تشخیص و هویت می‌بخشد. افزون بر این همه، شکل به ظاهر ناتمام طرح‌ها که برآمده از شعور تجسمی است نیز نقشی سرنوشت‌ساز دارد. این ناتمامی، در توازی با پایان و بستار باز داستان‌های پست‌مدرن است و به کارش شکلی امروزی می‌دهد.

به ضیاءالدینی گفتم که کارهایش را می‌پسندم و صد البته با تمام تعصب‌ها و سلیقه‌ی خودم داوری می‌کنم و هیچ‌وقت هم دور و بر نقد «بی‌طرفانه» نگشته‌ام، چرا که نقد بی‌طرفانه را نقد خنثی و حرف مفت می‌دانم. همیشه بر این باور بوده‌ام که هنر هیچ‌وقت نمی‌تواند و نباید به تمامی مدرن و نو باشد. امروز حضور مقوله‌ی بینامتنیت در کار هنری امری اجتناب‌ناپذیر و انکارناشدنی است. طراحی ارزنده می‌باید ماحصل آشنایی با ارزش‌های والایی باشد که طراحان بزرگ گذشته، خود را به یاری آن ماندگار کرده‌اند. هنرمند امروز باید شعور دیدن و کشف و گزینش این کیفیت‌های والا را داشته باشد. باید لیاقت بهره‌جویی از مواهبی را که میراث گذشته و گذشتگان برایش فراهم آورده‌اند، داشته باشد و از آنها نسبت به توانایی و در حد نیازهای تجسمی خود بهره بگیرد. تأکید متعصبانه و طرطی‌وار بر چند واژه و اصطلاح دهان پرکن، هم‌چون خلاقیت و ابداع و اصالت، بدون برو برگرد ماحصل سطحی‌نگری و شرایط خاص فرهنگی ما است. من پیش‌تر در

چند مصاحبه و مقاله به این واقعیت اشاره کرده‌ام که در هنر، خلاقیت وجود ندارد و فقط کشف وجود دارد. آنچه هنرمند از آن به عنوان دست‌مایه، انگیزه، الگو و ابزار بیان استفاده می‌کند، پیش‌تر خلق شده است و هنرمند خیلی که هنر بکند. به کشفی تازه در این عرصه نایل می‌شود. بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان در صدها مقاله و رساله، با توجه به مقوله‌ی بینامتنیت ثابت کرده‌اند که مفهوم اصالت، فقط و فقط می‌تواند در مورد پدیده‌ای مصداق داشته باشد که هیچ گونه ادراکی پدید نیاورد، چرا که اگر شکل و حالتی شناخته داشته باشد دیگر ارزشناال نخواهد بود. تأکید افراط‌آمیز جوامع فرهنگی امروز بر این ارزش‌های واهی به قیمت از دست رفتن انسجام فرهنگی تمام شده و زیان آن بیش از دستاوردهای آن بوده است. برای همین هست که می‌گویم هنر ضیاءالدینی، ماحصل شعور و لیاقتی است که بهره‌جویی از سنت طراحی و کشف ارزش‌های تازه در میراث گذشتگان را میسر می‌کند. و تازه این اول کار است؛ چرا که کشف‌ها و نگرش‌ها، زمینه‌های لازم را در ذهن و جان او کاشته و پرورانده‌اند. تردیدی نیست که قدر هنر خود را خواهد دانست و آن را برای نسل‌های بعد به یادگار خواهد گذاشت. فکر چاپ کردن طرح‌ها در یک مجموعه و ماندگارتر کردن آنها، برآمده از همین احساس قدرشناسی است.

علی اصغر قره‌باغی



Pen on paper, 21x29 cm / مداد روی کاغذ ۲۱x۲۹



مداد کتبه و ذغال، ۲۷×۴۲ سانتی متر / Conté crayon and charcoal, 27×42 cm



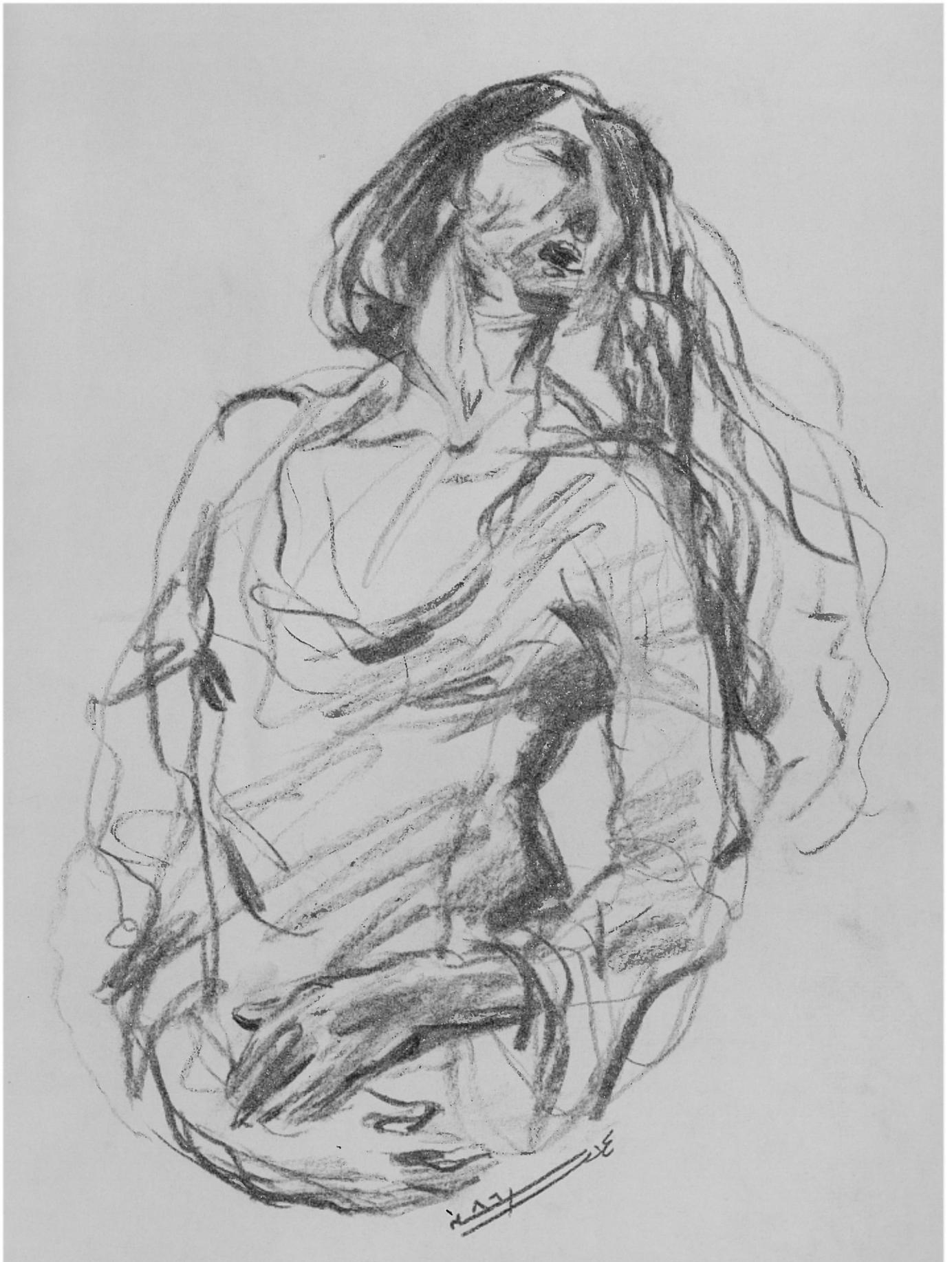
مداد روی کاغذ، ۲۹×۲۱ سانتی‌متر / Pen on paper, 21×29 cm



مداد کتّه و ذغال، ۲۶×۳۶ سانتی‌متر / Conté crayon and charcoal, 26×36 cm



مداد روی کاغذ، ۲۱×۲۹ سانتی متر / Pen on paper, 21×29 cm



ذغال، ۲۱×۲۹ سانتی‌متر / Charcoal, 21×29 cm



مداد روی کاغذ، ۲۹×۲۱ سانتی متر / Pen on paper, 21×29 cm



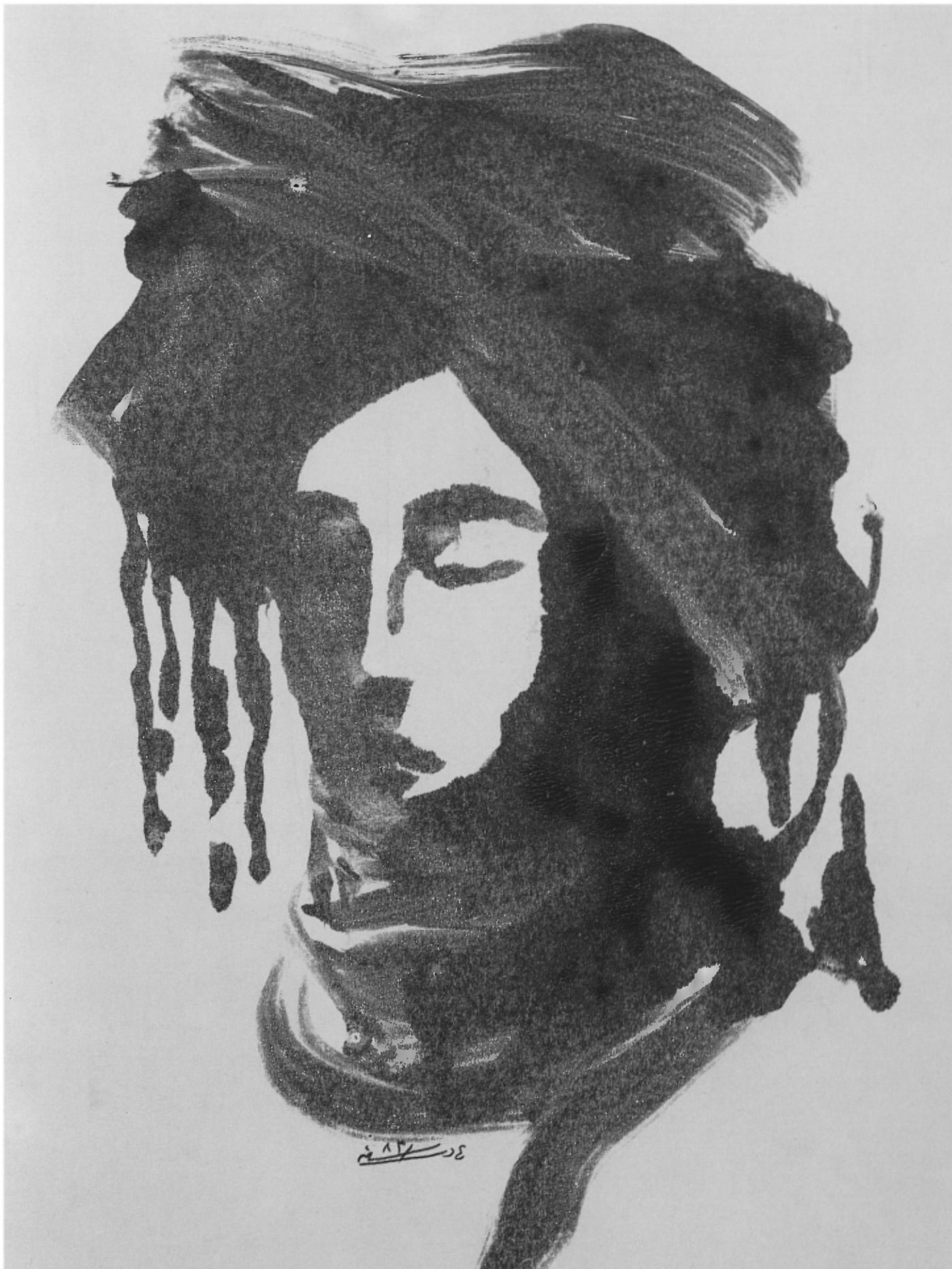
مداد کتّه و ذغال، ۲۹/۵×۴۱ سانتی‌متر / Conté crayon and charcoal, 29.5×41 cm



مداد کتّه، ۲۹/۵×۴۱ سانتی متر / Conté crayon, 29.5×41 cm



روان نویس، ۲۰×۳۰ سانتی متر / Roller pen, 20×30 cm



تکنیک چاپ دستی، ۲۱×۲۹ سانتی متر / Hand-printing technique, 21×29 cm

presented, and their inner structure has remained intact.

Zia'-od Dini's designs demonstrate that drawing is a simple but mysterious activity. Each design is an image which recovers after deletions, reductions and redrawing, and revives the shape of its mental and initial stage. Thus, the final phase of each design also alludes to the ruined parts and images. Each design flows into an endless flux which has seemingly sat calm; however, this silence speaks out and divulges the artist's thought. Zia'-od Dini offers a significant quality in his drawings in which they contain his thoughts and the viewer's interpretation.

In his drawings, Zia'-od Dini has showed that there is no artistic expression so flexible as drawing. His designs concurrently present a kind of visual order and brevity, as if the designer focused on the contact of drawing tool with the paper. His drawings include a wide range from intuition to efficiency; while being intuitive they are strict, and whereas in most serious cases, they are full up of sense and consensus. The strong drawings of Zia'-od Dini result from his familiarity with organography of the figure and the autopsy of drawing. A kind of aesthetic stylization along with an apparent attachment to realism in most of his drawings result in employing human forms with a look based on artistic conventions. Though they are sometimes sketchy, these drawings, as brief designs, also have a touch of visual modes.

From this position, Zia'-od Dini's drawings can be considered as a fact which is achieved through the quality of his works. His works have different shapes, but the linking factor is stronger than the intervening one. What highlights his works is their cultural and physical compression; extemporization, clearness, brevity, the ability to impress, technical diversity and respecting the tools of visual expression are the elements which bestow personification and essence to his art. More over, the apparently unfinished form of designs, emerged from visual sense, has also an essential role. This incompleteness is parallel to the post-modern stories and has given a modern shape to his works.

«I like your works», I told Zia'-od Dini, «and certainly I judge by all my spirit and taste». I was never an impartial critic, because I think it is nonsense. I always believe that art can not and should never be completely modern. Nowadays, the existence of intertextuality notion in art is undeniable. A valuable drawing should result from acquainting with high values left back by the last grand designers. A modern artist should have the sense for seeing, discovering and selecting these high values, in order to use them in accordance with his ability. Fanatic and psittacine persistence on a few words like creativity, invention and originality undoubtedly results from superficiality and some especial cultural terms. I have once implied that there is no creativity in art and it is just inspiration. Whatever the artist applies as capital, motivation, pattern or way of expression, has been created formerly, and the artist can perform but a novel piece of art.

Most of intellectuals and theoreticians, regarding the notion of intertextuality, have proved that the concept of originality can only be applicable to a phenomenon which creates no perception, otherwise it couldn't be original. The exaggerated emphasize of modern cultural societies on these vain values results in losing the cultural solidarity; it means that its harm is far more than its achievements. That is why I state that Zia'-od Dini's art is the result of a common sense and merit which make it possible to use the tradition of drawing and discover new values in the heritage left by the ancients. As a beginning, these discoveries and insights have brought up necessary grounds on his mind and soul. Undoubtedly, he appreciates his art and will leave it for the next generations, hence his thought of publishing his drawing in a collection.

Ali-Asghar Qara Baghi

Future, Sensitivity and Unanimity

...After making foray into the realm of painting and acquiring considerable proficiency in the field of drawing, Zia'-od Dini wants to know my idea regarding his designs, especially those which are to be published. I understand art through the whole I have read, seen and experienced. As I am involved in drawing, I have experienced that the look of a designer differs from that of a person who writes about this form of art, criticizes it or does business with it. Writings which rose from experience add a page to the art history as evidence to the art of their time; however, where we live, it cannot guarantee financial prosperity. The artistic experience causes the works of the ancients to be judged by the principal criteria confirmed by world's artistic authorities. This experience consists of the conveyance of old artworks to the modern time. The modern time affects the past time and vice versa. An artwork, like other phenomena, can be used in different cases, however for the artist it is not an article but it's a live and generative phenomenon. Here, we have nothing to do with the so-called "soi-disant paintings" which can be seen every where. A true work of art is beyond description. Anyway, Zia'-od Dini has asked my idea in this regard; I would like to say, before hand, that these are a type of placebo for both me and Zia'-od Dini, and also for the reader.

Before reviewing Zia'-od Dini's drawings I have to note that there have always been two basic misunderstandings about drawing: first, this illusion that there may be a pattern namely "fine drawing" which is an original form of drawing for reflecting reality; second: the dominant belief that all of the old master designers' drawings are in conformity with the rules of "fine drawing" stated by them or their olden masters. However, these beliefs are completely wrong; the logic for the artistic drawing does not match it. Throughout history and in the visual traditions, drawing has acted as a lens through which the designer, respecting visual disciplines, has observed their surrounding life.

Zia'-od Dini's drawing results in a bright understanding of the art of drawing and originates from two resources: first, the traditional concept of drawing; second, the theory and individual procedure which he has designed to solve the problem produced for himself. In most cases, released from the rigidity of classic mannerism, these two resources associate, and take shape as a constant move which is impeded by author's sense and thought or his free will. The creation of these designs resulted in the designer's benign look to the subject matter he is drawing; should it exists, it will establish collaboration between the subject and the designer and will create a visual intimacy.

Devoid from boasting about his drawings and freed from beautifying style and form, Zia'-od Dini, freed from visual formalities, draws explicitly and clearly. His figures, like encountering a metamorphosis process, have taken the shape of basic factors of human organ. Obviously, he draws his figures as they occur to his mind and his effort is to develop the conceptual aspects of images and to apply the quality of a fact to the area of the other. This excursion influences viewer's experiences and evokes an experience of passing from a tangible incident. The outer shape of some of his figures has taken the shape of the remains of an image, the great part of which, on the shore of the sea of the designer's mind, has been washed by successive tides of artistic theory. Though none of these designs are like the original model, each one has their own reason for being

clear that the complexion of people has nothing to do with their superiority or inferiority.

-Once mankind –for example a painter- recognized social classes, it became clear for them that portraying a poor individual is not worth less than portraying a beautiful aristocrat lady.

-Once sociologists or artists paid respect to the relative superiority of the local art it became clear that their apparently incomplete works –or works which were not the exact reality- not only are not imperfect but they also are more innovative and more inspiring.

-And also the function and value of the nationalistic movement which starts from Europe and developed into other continents afterwards. It is obvious that the effects of this movement were subsequently applied to nations who have not a country of their own name or language.

-I believe that during my late 50s, the history of civil man has been flourished. I would like to add that my reference to the period of understanding the beauty of the local art attributes to the age which, influenced by Picasso, brought about the creation of Cubism or adaptation of African or American Indian art.

In our culture, arrogance is disapproved. I have always tried not to attribute the supernatural genius and talent of a painter to me or to a dear friend like you; I rather like to presume kindness, love for family, folklore and language, a passion which can prove a child to be genius.

In this stage of your national renaissance, I conceive of your drawing, your painting, what you would draw and what you would do, to be permanent. There is a confidence and a dignity in the word “permanent” that trembles me. All the time I intimidate myself not to have said nonsense. According to Freud, these arrogance and humility should always run in modern man. However, a kind of wise reduction and humility is much more correct.

Now I can say that Hadi Zia’-od Dini is a designer. He is a hardworking designer. Of his characteristics can be mentioned speed, fluency and improvisation. One of his capacities is that he has a strange memory in drawing, of which I have not reminded him yet. I have not seen the like in anybody yet. He has in mind all the miens, types of clothing, the sitting fashions and other poses which help him to illustrate them devoid of observing and repeating them. The variously-designed Kurdish costume and shawls simply represent opposite his eyes and he draws them.

Most often he employs the Impressionism and Romanticism schools. In Europe, as I know, students fear from becoming a trainer for it hurts them. Hadi has solved this problem because he is conscious in his teaching. He has never afraid of being copied by his students, hence annulling the European type of anxiety. It is more important that a designer dose not fear from creating a bad drawing. Making mistakes is the most usual sign of courage. The most significant mystery of pictorial arts is to draw fearlessly.

I am not worry to use words like sweet, unique and especially romantic, for gradually I see that Romanticism, right against Classicism, has an endless extent. Innovation means creating a balance against wisdom by a word namely «passion». I have seen your innovation in your sculptures or drawings; in your lines once the tip of pen hardly takes off the paper, or in lines which speak properly, rapidly and concise to pour a load of sensation on the paper.

I hope to remain unemotional once I receive your book of drawings. I have long-lived more than what I thought and I wish more than that for you.

Do love my daughter-in-law and grand children.

Hanibal Alkhas

My Dear Hadi Zia'-od Dini,

I speak of you when I love you much more than ever and I respect you apart from our old acquaintance and your book of drawings for which I want to compose an introduction. The present essay is to be an interchange between us and I have to regulate my mind to retell what is more necessary for the young people who will read this book.

You know, I do not believe in genius, inspiration or a heavenly moment when an angel holds the designer's hand and creates a masterpiece for him. I seek genius and inspiration in true appeal and in having love for drawing. Without any professional fanaticism, I believe, day after day, that drawing is the most innate human character.

In the course of teaching, I have always remarked that one who wants to be an artist in visual arts should draw constantly. I have recommended all my students that in case they wanted to become a designer they, must promise themselves to sketch and draw all the time. For instant:

- This month, I will draw 100 drawings a day.
- 3000 drawings from a bare hand in a month.
- 1000 drawings from a hand holding a pencil with two or three fingers or with the whole fist.
- Drawing from domestic animals, horse, goat, cow, cat and ostrich.
- Drawing self-portrait in the mirror once a month.
- Drawing portraits of relatives and friends insofar as one can draw the similarities by heart.
- Drawing from memory or imagination.

This was my instruction and exercise. You have been of those students who did all of these drills far more than what I assigned, to the extent that you become satisfied; you have got this experience across to your students. It's my quotation that you used to repeat for others: "Hadi Zia'-od Dini was the only student who exhausted me for checking his numerous drawings".

You have complied with my new desire which no one of my other students have done yet. It was natural for you not to long for a university abroad, far from your hometown, to apply. You were my only student who has advanced his students to become a good designer much more than what I expected. Moreover, you have reached a position in sculpture that I do not hesitate in your success and improvement.

Here I want to declare new words about the aptitude for remaining or not remaining an artist, thus I have to beat around the bush. The history of civil man has come across renaissance and several golden ages. Each time, whenever man has got a novel idea in social, economical, cultural and humanitarianism development, they have created a golden age. I hereby mention some examples:

-The formation of a new thought that was against this motto which says: "education for the unworthy is like water off a duck's back", which cleared up that the illegitimate child will not necessarily become a thief or a murderer.

-The formation of a new thought believed in equality among different races, was against such witty slang regarding black people as: "*sia, sia, kbouneh ma naya Arous darim badash miya*". It became



Now, after years of drawing, I persistently fettered by this belief that the subjective way of drawing is the shortest distance a designer can take to achieve the “essence of the subject”.

Though my drills of nature and live model are unlimited, this book is a collection of my subjective creations which mark the life, behavior and dealings of those people among whom I have lived, and whom I love. Perhaps it is why I would rather be and grow beside them than living in the center.

I have never picked out between “what to draw” and “how to draw”. To me, the subject or the content was as important as transforming it into an art form, for as far as I know, the tendency to each of them would cause a slip in formalism in its general meaning.

I have abidingly tried to be in contact with the data of my time, however, I haven’t preferred the old to new or the modern to traditional. “A drawing is either an artwork or not. Thus, the selection of the works in the present book is only due to their congruity and their disparity with my novel experiences.

I want to sincerely thank all my professors or anyone who has taught me a single word, and thanks are also due to those people, whom I have drawn their gestures and acts in the street and learnt from them a lot.

Hadi Zia’-od Dini

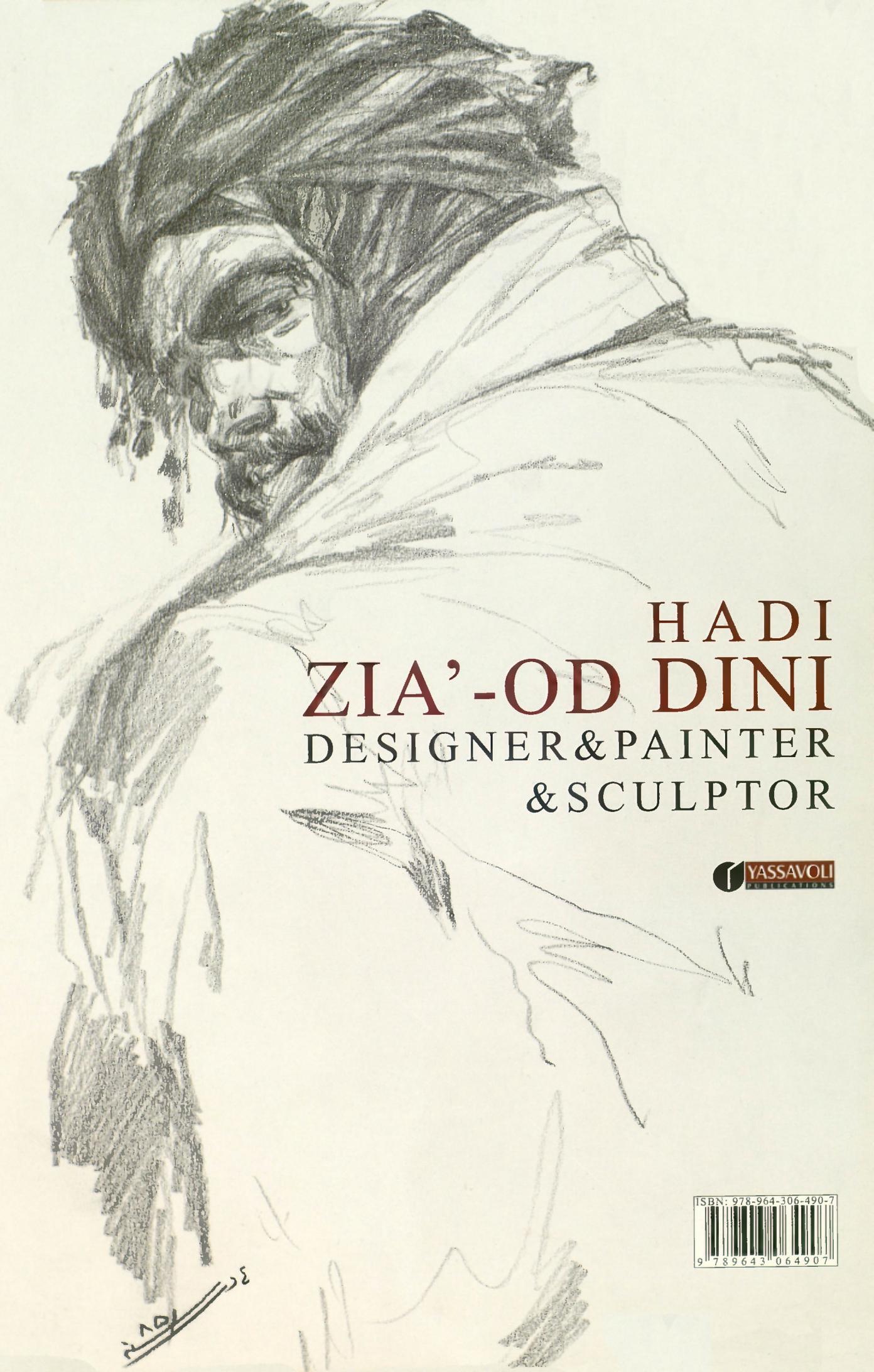
*To whom that used to say: draw. Draw until you become tired. Now draw to remove tiredness and ...
To my honorable teacher Hanibal Alkhas*



Hadi Zia'-od Dini

Painter, Designer
& Sculptor





HADI
ZIA'-OD DINI
DESIGNER & PAINTER
& SCULPTOR

 YASSAVOLI
PUBLICATIONS

ISBN: 978-964-306-490-7

9 789643 064907

حادی زیا
۱۳۸۵